



یادداشت

رئیس‌ی نمی تواند با مانورهای فریبنده، کارگران را از مبارزه باز دارد! صادق کار



ابراهیم رئیسی کاندیدای رقیب روحانی در انتخابات آخرین دوره ریاست جمهوری با هم تلاشهایی که از جانب بخشی از حکومت برای نشاندهش بر صندلی ریاست جمهوری شد شکست خورد و نتوانست این مقام را بدست آورد. یکی از دلایل شکست وی

در انتخابات یقینا سوابق و نقش وی در سرکوبهای دهه های گذشته و از همه مهمتر و بارزتر نقش وی در قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و پس از نوشیدن ناگزیر جام زهر توسط خمینی و پذیرش صلح با صدام بود. انتخاب وی در آن مقطع و شرایط بواسطه نگرانی حکومت از کنشهای بود که ممکن بود در جامعه نسبت به حکومت صورت بگیرد و حکومت را به چالشهای غیر قابل کنترل مواجه کند. در آن شرایط خمینی و حکومت چاره را در قتل عام مخالفین زندانی دیدند و آن جنایت هولناک را مرتکب شدند.

وقوع جنبش توده‌ای دی ماه ۹۶ توسط مردم بجان آمده از رژیم حاکم که هدف برکناری رژیم را نشانه رفته بود در ظاهر توسط حکومت فرونشاندن شد و برای زدودن اثرات آن بر تحولات آتی به سیاه نمایی آن مشغول شدند. روحانی آنرا ساخته و پرداخته رقبای حکومتی اش خواند و با همان هایی که متهم شان به راه انداختن آن کرده بود در سرکوب جنبش همدست شد. کمی بعدتر نیز این جنبش را عامل فشار های امریکا لقب داد و سعی نمود با زدن این انگها منکر نارضايتی و اعتراضات مردم نسبت به حکومت شود. با این حال از آنجائی که جنبش دی ریشه در نارضايتی وسیع توده‌ای داشت در اشکال اعتراضات وسیع کارگری و توده‌ای ادامه یافت و قدرتمند شد و به قدرتی چالش برانگیز برای حاکمیت تبدیل شد. بر کشیدن رئیسی با آن سابقه ننگین یقینا نمی تواند بی ربط با نقشه های رژیم با این پدیده و تدارک وسیع سرکوب اعتراضات کارگری و اجتماعی و نجات حکومت از اضمحلال توسط آنها باشد.

رئیس‌ی نتوانست رئیس جمهوری را از آن خود کند، ولی با برکشیده شدن اش به ریاست قوه قضائیه اینک در چارت قدرت رژیم قدرت و موقعیت به مراتب بیشتری از رئیس جمهور دارد. مضاعف بر آن رئیسی بواسطه سوابق گذشته‌اش و شرایط ویژه و بحرانی رژیم یک قاضی القضاات عادی نیست و قرار نیست که مانند روسای پیشین دستگاه قضایی باشد. او با اختیارات و ماموریت ویژه و برای سرکوب و کنترل بیشتر مخالفان و منتقدین حکومت و تصفیه نظام آمده است و در این راه از پشتیبانی اکثر جناح های حکومتی از رهبر و نیروهای امنیتی گرفته تا سایر نهادهای قدرت و همه کسانی که خواهان حفظ نظام هستند برخوردار است.

او البته با تظاهر به مبارزه با فساد و مبارزه با بی عدالتی که هیچ کس جز غارتگران حاکم نمی تواند با آن مخالف باشد کارش را شروع کرده است. ولی دغدغه رئیسی و آنهایی که وی را بر مسند قوه قضائیه نشانده‌اند نه عدالت است و نه مبارزه واقعی با فساد چرا که آنها خودشان در ایجاد فساد و بی عدالتی کمتر از دارودسته روحانی و اصلاح طلبان نقش و منفعت نداشته‌اند. بی عدالتی، فقر و بیکاری و همچنین فساد در دوران ریاست جمهوری روحانی به شدت رشد نموده است و همه قوانین و لوابحی که در این مدت تصویب و به اجرا نهاده شده‌اند علیه مردم عادی و در جهت افزایش ثروت و قدرت ثروتمندان بوده است و به بی



عدالتی ها دامن زده‌اند. عبارتی دولت روحانی و حامیان آن در داخل و خارج از کشور در فراهم کردن میدان مانور برای رئیسی و افرادی از این قماش نقش اساسی داشته‌اند. به دلیل همین واقعیت‌های غیر قابل کتمان این شعارها در حال حاضر در میان توده مردم برد دارند و می‌توانند از طرف رئیسی و محافظه کاران متظاهر به عدالت خواهی مورد سنو استفاده قرار گیرند و عده‌ای از فقرا و به حاشیه رانندگان بی پناه را جلب کند. ولی کارگران و دیگر جریانات اجتماعی آگاه تر از آن شده‌اند که فریب این مانورها را که برای بزک کردن چهره کریمه نظام و سرکوب جنبش‌ها و جریانات عدالت خواهانه را دنبال می‌کند بخورند. از این مانورها البته می‌توان برای نشان دادن فریب کارانه بودنشان استفاده تاکتیکی کرد و این ادعاها را در عمل مانند کارگران اعتصابی هفت تپه به چالش کشاند ولی به دام آن نیفتاد.

از هفت روز پیش اعتصابی برای آزادی کارگران زندانی هفت تپه شروع شده است. در ظرف چند دهه اخیر این طولانی ترین اعتصابی است که برای آزادی کارگران یک کارخانه و با کیفیتی که دیده شده انجام می‌گیرد. یکی از کارگران در آغاز این اعتصاب به درستی گفت که آنها در عین حال که روی خواستهای قبلی شان تاکید دارند و پیگیر آنها هستند، ولی این اعتصاب آنها برای آزادی رهبران زندانی شان است که آن را شروع کرده‌اند!

او در سخنرانی اش ضمناً از ابراهیم رئیسی خواست که به کارخانه بیاید و همانطور که وعده داده است به وضعیت کارگران و کارخانه و زندانیان رسیدگی کند. در این میان و دنبال بالا گرفتن اعتراضات تنها سخنگوی قوه قضائیه در پاسخ غیر مستقیم به اعتصاب هفت تپه بر انجام وعده رئیسی و تشکیل خارج از نوبت دادگاه تجدید نظر پرونده هفت تپه تاکید کرده است. ناگفته پیداست که این اظهارات سخنگوی قوه قضائیه نمی‌تواند دلیل دیگری جز این اعتصاب داشته باشد. کارگران به واقع با این اعتصاب و درخواست از رئیسی برای انجام وعده‌هایش رئیس قوه قضائیه را به چالش کشیده‌اند. بر خلاف برخی اظهار نظرات بدبینانه نسبت به درخواست کارگران از رئیسی و متوهم خواندن کارگران امروزه در پی سالها مبارزه و تجربه از روی توهم نسبت به رئیسی نیست که از او چنین درخواستی کرده‌اند. اگر آنها بدون مبادرت به اعتصاب و تاکید روی همه خواسته‌های امروز و دیروزشان چنین اقدامی می‌کردند، شاید می‌شد ظن توهم به آن داشت. شکل حرکت نشان می‌دهد که که توهمی در کار نیست و همراه کردن درخواست با اعتصاب یک امر تاکتیکی است که هم رئیسی را به دست انداز می‌اندازد و هم یک نوع پوشش دفاعی موقت برای تحمل بیشتر اعتصاب از طرف دستگاه سرکوب ایجاد می‌کند بدون اینکه کارگران مجبور به تعدیل خواسته‌هایشان شوند!

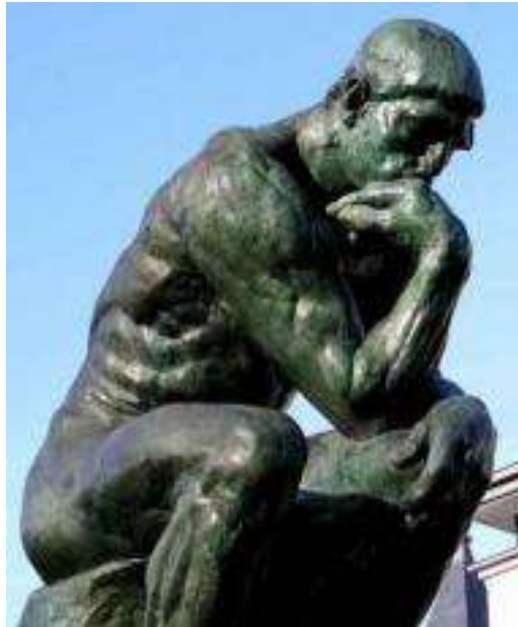
این درست است که درخواستهای کارگران همچنان با پاسخ منفی و حواله به آینده روبرو خواهد شد، ولی از آن سو هم هزینه‌های را به رئیس دستگاه قضایی وارد می‌کند که حداقل در مقطع کنونی به نفع وی و نقشی که سعی میکند ایفا کند نیست.



از مبارزه عادلانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!



اتحادیه های کارگری و معضل اقدام استراتژیک - بخش پایانی ریچارد هایمن



انگیزه، ایدئولوژی و اتوپیا - ادامه

موضوعات کلیدی در این جا عبارتند از ایده ها، زبان و امر بسیج. افول سازمانیابی اتحادیه ای تا حدودی معلول عوامل ایدئولوژیک است. اتحادیه های اروپائی زمانی شکوفا شدند و می توانستند شکوفا شوند که گفتمان مسلط در سیاستگزاری، وضع و استقرار مقررات جمعی، امنیت شغلی و تأمین رفاه دولتی را به امر بدیهی روزگار تبدیل کرده بود. تاخت و تاز ضدانقلاب ایدئولوژیک در سه دهه گذشته - که در کشورهای مختلف به درجات و سرعت متفاوتی پیش رفته است - اتحادیه های کارگری را به موضع دفاعی رانده است. در این اوضاع غالباً به اتحادیه ها به عنوان مدافعان منافع جاافتاده برخورد می شود؛ مدافع منافع انانی که کمابیش از جای امنی در بازار کار و از دستمزدها و شرایط کاری نسبتاً خوبی برخوردار اند؛ کسانی که در پروسه "نوسازی اقتصادی" در بیشتر موارد جز برندگان اند، یا دست کم از زمره بازندگان اصلی نیستند. اما اتحادیه ها باید خودشان و دیگران را متقاعد کنند که به اکثریت تعلق دارند، بازندگان را نیز همچون برندگان نمایندگی می کنند، و تلاش شان رساندن بازندگان به مقام برندگی است.

جنگ ایده ها جنگی بر سر کلمات نیز هست. انسان یک موقعیت را با فرهنگ [زبانی] معینی از دیگر موقعیتها تشخیص می دهد و متمایز می کند و به اتکای همان فرهنگ محدود هم است که پیامدهای این یا آن رفتار را پیش بینی می کند: فرهنگ باثباتی که در کوره بسیجگری آبدیده شده باشد، پیامدهای ممکن را با اقدام و عمل خاص پیوند می زند. با این حال فرهنگهای بسیجگری که همچنان برای همه اعمال سنتی اتحادیه های کارگری حقانیت قائل اند، امروزه طنینی کهنه دارند. اتحادیه ها به فرهنگ زبانی مؤثری نیازمندند تا بتوانند برداشتهای کارگران از اوضاعی را که موجب رنج آنان است، ریشه های مسائل آنان و راه حلهای پیشنهادی شان به کارگران را "قالب گیری" (farming) کنند. برای مثال اگر کارگران پذیرای شرایط کاری نامساعدی باشند، یا تهدید تعطیلی محل کار نتیجه اجتناب ناپذیر عوامل اقتصادی غیرقابل کنترلی باشد، آنگاه مقاومت جمعی دیگر بیهوده خواهد بود. تحت چنین شرایطی سرزنش کارفرمایان یا دولت توسط اتحادیه ها، اگر خود اتحادیه ها دست کم تصوری از سیاست بدیل نداشته باشند، ولو که موفق به اعتراض شوند، اما دستاورد ملموسی نخواهند داشت. این هشدار است که نظیر آن را توراین در سال 1966 به اتحادیه ها داده بود.

تیلی نیز مشابه این هشدار را در سال 2006 با جنبشهای اجتماعی - سیاسی که "کارنامه مشاخره" پروپیمانی دارند، در میان می گذارد و این کارنامه را "مجموعه ای از اقدامات و اکسیونها توصیف می کند" که در گذشته ابداع شده و برای آینده نسخه نویسی می شوند، اما هرگز در معرض انتقاد و نوآوری واقع نشده اند. این می نویسد: "این قبیل کارنامه ها دارای سه عنصر کلیدی اند: 1- هویت، یعنی این گزاره که کسانی که درگیر اقدام اند، گروهی با منافع متمایز اند و ظرفیت آن را دارند که این منافع را با قدرت پیگیری کنند؛ 2- ثابت قدمی، یعنی این تأکید که گروه مورد نظر سزاوار آن است که همسان هر گروه اجتماعی-سیاسی دیگری، ولو به مراتب قدرتمندتر، جدی گرفته شود؛ 3- برنامه، به معنای مجموعه ای از مطالبات. به نظر تیلی هر سه این عناصر تقویت کننده متقابل یکدیگر اند. به واقع هم این منشور مفیدی است که می توان با آن نگاهی به اتحادیه های



کارگری در اروپا انداخت. این اتحادیه ها در زمانی که از بیشترین قدرت برخوردار بودند، می توانستند به حق مدعی شوند که پشتوانه بزرگی را با یک هویت نیرومند جمعی نمایندگی می کنند، همچون اکتوری مؤثر جاپای ثابتی در سیاست ورزی و سیاست سازی اجتماعی از خود به جا می گذارند و مبین برنامه ای اند که بازتاب منافع عمومی است. این هر سه ادعا، در دوره های اخیر و در بسیاری از کشورها، تضعیف شده اند و ضعف هر یک از آنها متقابلاً به ضعف بیشتر دیگران انجامیده است. فرهنگ زبانی دیگری که مفاهیم هویت، ثابت قدمی و برنامه را در جنبش اتحادیه ای بازتعریف کند، یکی از اقدامات کلیدی برای بقا و بازگشت قدرتمند اتحادیه هاست.

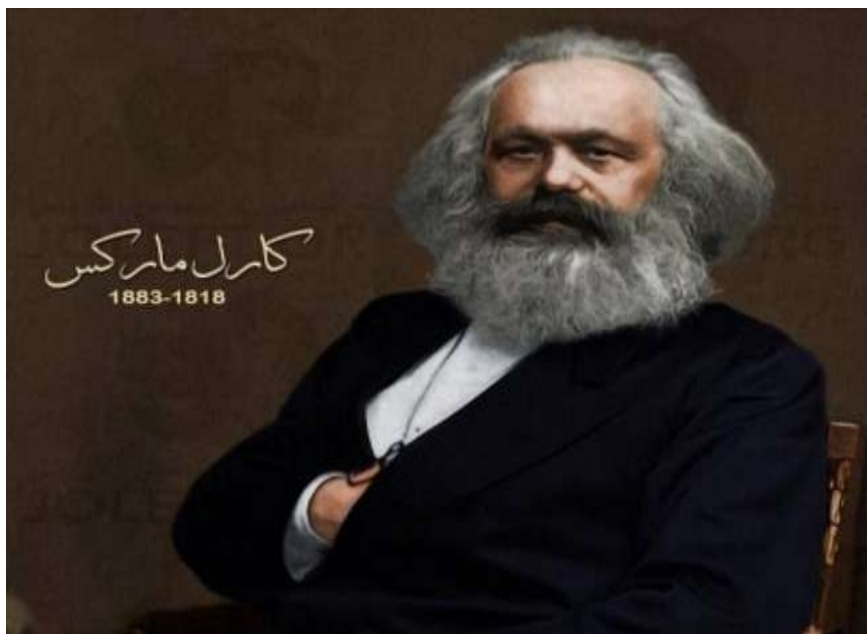
در کادری وسیعتر، اتحادیه ها به کسب مجدد اعتبار خویش نیاز دارند. ما با جنگ ایده ها مواجه ایم، که غالباً جنگی یک طرفه است. اجماع گسترده ای، نه فقط در واشنگتن، بلکه همچنین در بروکسل شکل گرفته است، که "فضایل" جهانی شدن نئولیبرالیستی را می پذیرد، "رقابت پذیری" را نیروئی لجام گسیخته می داند و فرض اش بر این است که کار و کارگر باید خودشان را بر واقعیتهای اقتصاد نوین وفق دهند. ناچر، نخست وزیر بریتانیا، عادت داشت بگوید "بدیلی وجود ندارد". اما راه های بدیل برای پیوند اقتصاد و جامعه، و کار و زندگی وجود دارند. بر اتحادیه های کارگری است که در خط مقدم برای یافتن این راه های بدیل باشند. اتحادیه های کارگری نیازمند بصیرت و حتی اتوپیای جدید اند تا همچنان بتوانند همچون عاملان تاریخ و نه موضوع تاریخ عمل کنند.



**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران
مبارزه کنیم!**



سود و زیان سرمایه‌دار، هر دو عامل تشدید فلاکت کارگران! مراد رضایی



کارل مارکس، فیلسوف، جامعه‌شناس، اقتصاددان و انقلابی طبقه کارگر، در دست‌نوشته‌های فلسفی و اقتصادی ۱۸۴۴ و هنگامی که در مورد دستمزد کار توضیح می‌دهد می‌نویسد «هنگامی که سرمایه‌دار سود می‌برد کارگر لزوماً سودی نمی‌برد، اما هر گاه سرمایه‌دار ضرر می‌کند کارگر لزوماً ضرر می‌کند. مثلاً اگر سرمایه‌دار قیمت بازار را به کمک فرآورده‌هایی جدید یا ترفندی بازرگانی، یا به کمک انحصار یا ایجاد وضعیتی مطلوب در مالکیت خود، بالاتر از سطح قیمت طبیعی نگاه می‌دارد، کارگر سودی نمی‌برد.»

باید توجه کرد که مارکس این فرمول‌بندی اقتصاد سیاسی را زمانی توضیح داده است که تحولات سریع و انفجاری در فناوری و مدل‌های جدید در تجارت، تا اندازه‌ای که امروز شاهد آن هستیم، پر رونق نبوده است. اما این فرمول همچنان جواب می‌دهد. ضرر سرمایه‌دار عامل بدبختی و فلاکت کارگران است اما سود سرمایه‌دار فرار نیست به نفع کارگران باشد.

در عمر چهل ساله جمهوری اسلامی، می‌توان این امر را به وضوح مشاهده کرد. صرف نظر از وقایع حول تحریم و جنگ، در دوران‌هایی که قیمت نفت بسیار بالا رفت یا در مقاطعی که جمهوری اسلامی موفق به معامله با غرب شد هم، تغییر مثبتی در وضعیت معیشتی کارگران به وجود نیامد.

اما تکامل بنیادگرایی سرمایه که از آن با عنوان نئولیبرالیسم اقتصادی یاد می‌شود، وضعیتی پیش آورده است که می‌توان فرمول مورد اشاره‌ی کارل مارکس را در مقاطعی، با ناامیدی بیشتری بازنویسی کرد. مقاطعی که در آن هم سود و هم ضرر سرمایه‌دار قطعاً به ضرر کارگران خواهد بود!

پیشتر در مقاله‌ای در جنگ کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) با عنوان «[آنچه بیت‌کوین بر سر اقتصاد می‌آورد](#)» از خطرات بیت‌کوین برای اقتصاد ایران در میان‌مدت و تاثیر آن بر معیشت کارگران در کوتاه مدت توضیح داده شده بود.

اما این هفته، خبری از هیات وزیران منتشر شد که این خطرات را جدی تر می‌کند. استخراج بیت‌کوین قانونی شده است! عموم رسانه‌های نزدیک به دولت از این امر با عنوان خبر خوش یاد کرده‌اند. اما خبر خوش برای چه کسانی؟ مدیر عامل شرکت برق توضیح می‌دهد «سرمایه‌گذاران در صورت دریافت مجوز از اداره صنعت معدن و تجارت می‌توانند به ادارات برق شهرستان‌های تابعه در هر استان مراجعه و با خرید برق دائم صنعتی به صورت مجاز از شبکه‌های برق استفاده کنند.»

در واقع برای دارندگان سرمایه‌ی خرید عمده‌ی دستگاه‌های ماینر این خبری خوش است. آنها خواهند توانست کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را تعطیل کنند و کارگران را به خانه بفرستند و بعد از فروش ماشین‌آلات صنعتی به قیمت آهن قراضه، به تولید



بیت‌کوبین بپردازند. امری که تا کنون به صورت غیر قانونی انجام می‌شد و ناظران دولتی و قضایی، حتی اگر شده به صورت نمایشی، جلوی انجام آن را می‌گرفتند.

این خبر خوبی برای صنعت ورشکسته‌ی کشور است. تولیدی‌های قطعات خودرو، که به صورت عمده از صنعت خودروسازی فاسد کشور طلبکارند، تولیدات پایین دست کشاورزی که با وضعیت بی‌آبی از یک سو و واردات بی‌رویه از سوی دیگر به خاک سیاه نشست‌اند، و انبوه سازان مسکن که دیگر رمقی در بازار مسکن نمی‌بینند، مستعدترین بخش‌های سرمایه‌داری ایران برای پیوستن به صف تولید کنندگان بیت‌کوبین هستند.

قانونی شدن تولید بیت‌کوبین، در کوتاه مدت دو عارضه‌ی عمده خواهد داشت. اول بیکاری، که پیشتر در مورد آن توضیح داده شده است. تولید بیت‌کوبین به کارگر و سرکارگر و حق بیمه نیاز ندارد! دوم مساله‌ی کمبود برق است. در تابستان سال جاری قطعی گسترده‌ی برق در بخش‌های مختلف کشور به یک معضل جدی تبدیل شده بود که در برخی شهرها منجر به تجمعات اعتراضی شد. دستگاه‌های ماینر، برق بسیار زیادی مصرف می‌کنند و بار ناشی از این دستگاه‌ها، قطعاً شبکه‌ی برق رسانی در کشور را مختل خواهد کرد. هر چند مدیر عامل شرکت برق استان تهران اشاره‌ی بی‌ربطی به این موضوع نیز کرده است. او گفته است «تعرفه برق مصرفی مراکز تولید ارز دیجیتال با قیمت متوسط ریالی برق صادراتی با نرخ تسعیر سامانه نیما محاسبه و دریافت می‌شود. وی فعالیت در زمان اوج بار را ممنوع اعلام و خاطرنشان کرد: ساعات و زمان اوج مصرف برق در طی سال تعیین، ابلاغ و مصرف برق توسط واحدهای عملیاتی از طریق کنتورهای هوشمند کنترل می‌شود.» بنابراین خیال مردم راحت باشد! درست است که برق قطع خواهد شد. اما دولت پول آن را می‌گیرد!

اما همانطور که در مقاله‌ی قبلی توضیح داده شده است، تولید بیت‌کوبین در طولانی مدت موجب ضرر سرمایه‌داران نیز خواهد شد. ماینرها (دستگاه‌های تولید بیت‌کوبین) دو الی سه سال عمر مفید دارند. قطعه‌ی اصلی و گران این دستگاه‌ها سی پی یو است که تولید آن در انحصار شرکت‌های آمریکایی است. از سوی دیگر مقدار بیت‌کوبین قابل تولید، هر سال کمتر از سال قبل است. بنابراین سود سرمایه‌دار به نسبت هزینه‌اش، دو سال بعد دقیقاً نصف سال جاری خواهد بود و این روند به همین شکل ادامه پیدا خواهد کرد تا سرمایه‌داری که از طمع سود بزرگ وارد این بازی شده است، چند سال بعد با ضرر بزرگ بی‌خیال بیت‌کوبین بشود. هنگامی که دیگر نه کارگاه های زیادی مانده و نه کارگران ماهر کافی و صنعت باید دوباره از نو شروع کند! به فرمول‌بندی مارکس برمی‌گردیم. در بازی بیت‌کوبین هم در وضعیت سود سرمایه‌دار و هم در شرایط ضرر او، کارگران متضرر خواهند شد و قانونی شدن این روند، عامل تسریع روند ضرر کارگران است.



کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



همکاری و هماهنگی برای دفاع از حقوق نقض شده فعالین محیط زیست زندانی در ایران علی صمد



در جمهوری اسلامی، همچنان پرونده‌سازی، اقرارگیری، توطئه، بی‌قانونی، آزار و اذیت و زندان علیه فعالین محیط زیستی و مدنی ادامه دارد. فعالین محیط زیستی حسب معمول در جمهوری اسلامی در طول مدت بازداشت شان از ابتدایی‌ترین حقوقی که یک زندانی باید از آن بهره‌مند باشد، محروم هستند. اکثر بازداشت شدگان از فعالین با سابقه و علاقمند به حفظ محیط زیست هستند که صرفاً به همین دلیل خوش‌سابقه‌ترین فعالینی بوده‌اند که به دلیل آماج خشونت و سرکوب ارگان‌های سرکوبگر حکومت قرار گرفته‌اند. پیگرد و زندانی کردن فعالین محیط زیستی در حالی‌ست که اساساً این گونه فعالیت‌ها حتی در قوانین موجود نیز نه جرم تلقی شده و نه برای آن مجازاتی منظور شده است و به تبع آن نه کسی مجاز است که فعالیت‌های این چنینی را سرکوب و ممنوع کند و نه حق محاکمه عوامل این فعالیت‌ها را دارد. اما حکومت همواره با پرونده‌سازی و تراشیدن اتهامات ساختگی برای فعالین مدنی و اجتماعی می‌کوشد مانع بر سر راه فعالیت‌های مدنی بوجود آورد. دلیل اصلی برخوردهای سرکوبگرانه با فعالیت‌های مدنی در واقع بواسطه نگرانی مسئولین از افشا شدن نتایج عملکرد شان در حوزه‌های مختلف است.

در همین راستا قضاوت و حاکمان شرع، بازداشت‌شدگان را که به اتهامات واهی دستگیر کرده‌اند به اعترافات اجباری به اعمال ناکرده به زندان‌های طویل‌المدت و بعضاً اعدام محکوم کرده‌اند. زندانیان سابق، خانواده‌ی قربانیان و سازمان‌های حقوق بشری به کرات و به قدر کافی اسناد و مدارک از اعمال سرکوبگرانه حکومت علیه فعالین مدنی و جعلی بودن اتهاماتی که به آنها نسبت داده‌اند ارائه داده‌اند. در بسیاری از گزارشات و شواهدی که در وسایل ارتباط جمعی انتشار یافته‌اند، از نقض شدید حقوق زندانیان همچون مراحل بازجویی، نگهداری بازداشت‌شدگان به مدت‌های بسیار طولانی در سلول‌های انفرادی، قطع ارتباط کامل افراد زندانی و بی‌اطلاع گذاشتن آنان از مسائل، انجام بازجویی‌های طویل‌المدت، محرومیت از خواب و تهدید به شکنجه، یا انجام شکنجه‌های مستمر و شدید جسمی و روانی برای اخذ و ضبط ویدئویی اعترافات دروغین، عدم رعایت معیارهای دادرسی منصفانه از لحظه دستگیری تا تمام مدت تحقیقات مقدماتی و محرومیت از حقوق اولیه‌ای همچون ملاقات با خانواده، نداشتن وکیل مدافع مستقل، برگزاری دادگاه فرمایشی و نمایشی به قصد کنترل افکار عمومی، تحت فشار و آزار و اذیت و مورد تهدید قرار دادن خانواده‌ی زندانیان، عدم برخورداری از امکانات درمانی و... از جمله مواردی بوده‌اند که حقوق زندانیان و بازداشت‌شدگان را به صورت سیستماتیک نفی و نقض کرده‌اند.

بازداشت‌ها و بازجویی‌ها با معیارهای دادرسی عادلانه بسیار فاصله دارد!

در حکومت اسلامی ایران قوانین و روال کار حاکم برای بازداشت و بازجویی با معیارهای دادرسی منصفانه و عادلانه منطبق با مواد پنج و ده کنوانسیون حقوق بشر بسیار فاصله دارد. بهمین دلیل است که صحت روند قضائی برای اثبات جرم زندانیان در میان بخش بزرگی از افکار عمومی ایران و نهادهای بین‌المللی و حقوق بشری به درستی زیر سوال رفته است. این گونه "اعترافات دروغین" که در شرایط اجباری و به دور از دسترسی متهم به حقوق خود انجام شده، هیچ ارزش قانونی و حقوقی ندارند. بنابراین هرگونه اعتراف و اقرار زیر شکنجه و در فضای ضد انسانی زندان، و در دادگاه‌های غیرعلنی قابل استناد و حائز ارزش قضایی نیست. این ترفند ارگان‌های امنیتی سپاه و قوه قضائیه برای مردم و نیروهای جامعه مدنی کشور اعمالی شناخته شده، نخ نما و رسوا شده هستند و می‌بایست با قاطعیت محکوم شوند و از حقوق، حیثیت بازداشت‌شدگان در همه حال حمایت همه جانبه کرد و خواستار آزادی بی‌قید و شرط آنان شد.

وضعیت بحرانی محیط زیست در ایران



از دو دهه پیش توجه به مسائل محیط زیست در ایران افزایش یافته است. تشکلهای مدنی و خودجوش در این عرصه فعالیت می‌کنند. محیط زیست عرصه حضور جوانانی متخصص و دلسوزی است که دغدغه طبیعت و بهبود و آبادانی کشور را در سر دارند. متخصصان محیط زیست و سازمان‌های محیط زیستی با آگاه‌سازی و دادن اطلاعات محیط زیستی به عموم مردم، سعی در بالا بردن و ارتقای سطح دانش محیط زیستی و ایجاد فرهنگ حفاظت از محیط زیست کرده‌اند. در بیست سال گذشته تشکلهای محیط زیستی در این عرصه فعالیت موثر و مفیدی در کشور داشته‌اند. و فعالیت‌های شان با استقبال وسیعی از جانب مردم که شاهد پیامدهای سیاستها و عملکرد مخرب دولتمردان در این خصوص و تأثیرات ملموس آن بر زندگی روزمره‌شان هستند، مواجه شده است.

حسن روحانی و موضوع محیط زیست

حسن روحانی دولت خود را دولت محیط زیست می‌داند اما کارشناسان و متخصصین محیط زیست کارنامه محیط زیستی آقای روحانی را مطلقاً منفی می‌دانند. از نظر این کارشناسان، دولت محیط زیستی دولتی است که هزینه‌ای برای محیط زیست بدهد، به این معنی که در شرایط محدودیت منابع، از جایی برای محیط زیست بزند. اما در دولت روحانی برعکس است و بودجه‌های مربوط به محیط زیست بسیار ناچیز است. به علاوه در دوره دوم دولت حسن روحانی جامعه محیط زیستی ایران به جای تقویت و حمایت همه‌جانبه، مورد سرکوب همه‌جانبه ای قرار گرفته است و تا کنون هزینه‌های سنگینی پرداخته است. فعالان محیط زیست یا به شکل مشکوکی به قتل می‌رسند و یا دستگیر، زندانی و با اتهام جاسوس و عامل بیگانه به صورت غیرعلنی محاکمه می‌شوند و در جامعه وسایل ارتباط جمعی دولتی به تخریب فعالین محیط زیست می‌پردازند. فشار همه‌جانبه جریان‌های امنیتی، سپاه و قوه قضائیه بر فعالین محیط زیست در چند سال اخیر رو به افزایش داشته است. البته بخش قابل توجهی از چالش‌های زیست محیطی ایران تنها مربوط به دولت حسن روحانی نمی‌شود. در واقع این مشکلات حاصل سیاست گذارهای غلط و سوءمدیریت‌های دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی بوده است که در اتخاذ آن سیاست‌ها همه جناح‌های سیاسی فعال در جمهوری اسلامی نقش داشته‌اند. در دو دوره دولت حسن روحانی مشکلات زیست محیطی کمابیش بجای خود باقی مانده‌اند. البته به این مشکلات می‌بایست بحران‌های جهانی و منطقه‌ای مانند تغییرات اقلیمی، گرمایش زمین و خرابی‌های ناشی از جنگ‌ها را نیز اضافه کرد. بنابراین با تأکید می‌توان گفت که امروز بدون انجام تغییرات اساسی و کلان امکان یافتن راه‌حل‌های مناسب برای برطرف کردن چالش‌های محیط زیستی وجود ندارد.

سناریو نویسی و محکومیت زندان از طریق "اعتراف‌گیری اجباری"

قوه قضائیه تعدادی از فعالان محیط زیست را ماه‌هاست که بازداشت نموده و با نگاه داشتن شان در سلول‌های انفرادی و اعمال شکنجه روانی، تهدید به قتل، تهدید به تزیق داروهای توهمز و دستگیری اعضای خانواده‌هایشان و داشتن ارتباط با سیا و موساد آنها را وادار به اعتراف اجباری به اعمال ناکرده نمایند.

چرا فعالیت برای محیط زیست امنیتی تلقی می‌شود؟

مدتهاست که حکم‌های صادر شده علیه فعالین محیط زیستی بیشتر به عنوان اتهامات سیاسی و امنیتی طبقه‌بندی می‌شوند. اکثر متهمین امکان دسترسی به وکیل و تماس با خانواده‌ها را ندارند و بصورت غیرعلنی در دادگاه محاکمه می‌شوند. و در مدت رسیدگی به پرونده امکان تماس با آنها وجود ندارد. مدت‌های مدیدی است که فعالین محیط زیست در مناطق مرزی و قومی ایران با اتهامات امنیتی مانند جاسوسی و تجزیه طلبی مواجه هستند. در این عرصه بسیاری از فعالین محیط زیست در کردستان و خوزستان دستگیر و زندانی شده‌اند. برای هر کشوری منطقاً محافظت از محیط زیست ایمن، سالم و چاره‌جویی برای محافظت از آن بسیار حیاتی است و قوانین بین‌المللی به این موضوع توجه ویژه کرده‌اند. در جهان امروز حقوق بشر و محافظت از محیط زیست به یکدیگر وابسته هستند. مدافعان حقوق محیط زیست و زمین مانند فعالین و مدافعان حقوق بشر، بدلیل نوع فعالیت شان بیش از پیش هدف اقدامات سرکوبگرانه حکومت اسلامی ایران قرار گرفته‌اند.

وضعیت فعالین محیط زیستی بازداشتی

هشت فعال محیط زیست "هومن جوکار"، "سپیده کاشانی"، "امیرحسین خالقی"، "طاهر قدیریان"، "مراد طاهباز"، "سام رجبی"، "نیلوفر بیانی" و "عبدالرضا کوهپایه" بیش از 600 روز است (از بهمن‌ماه سال ۹۶ تا امروز) که همچنان در بازداشت بسر می‌برند.

نهادهای حقوق بشری بشدت نگران وضعیت هشت فعال محیط زیست زندانی در ایران هستند. تشکلهای مربوطه از هنرمندان و چهره‌های معروف جهان خواسته‌اند که به حمایت از این فعالان مدنی بپردازند. این نهادها همچنین خواستار تحقیق فوری و بی‌طرفانه ادعای شکنجه شدن هشت فعال محیط زیست با هدف اعتراف‌گیری شده‌اند. مقام‌های قضایی ایران متهم هستند در پرونده این فعالان، معیارهای محاکمه عادلانه را نقض کرده‌اند.

تا لحظه انتشار این نوشته، رسانه‌ها از نزدیک به 140 هزار امضا توسط کاربران فضای مجازی برای آزادی این فعالین محیط زیستی خیر داده‌اند. طی ماه‌های گذشته، گروه‌های زیادی از چهره‌های آشنای جوامع بین‌المللی و سازمان‌های حقوق بشری، کارگری، سندیکایی، سازمان ملل و ارگان‌های مربوط به اتحادیه اروپا پیگیر وضعیت پرونده فعالین محیط زیست و مدنی بوده‌اند. صدها فعال حقوق بشری، محیط زیستی به همراه سازمان‌های حقوق بشری و مدنی در دفاع از فعالان مدنی و محیط زیستی



برخاسته و خواستار آزادی و تحقیقاتی مستقل در باره شکنجه بازداشت شدگان شده‌اند. همه شواهد نشانگر این است که فشار داخلی و بین‌المللی برای آزادی فعالین زندانی محیط زیست و مدنی همچنان ادامه دارد.

در این وضعیت عیسی کلانتری، معاون حسن روحانی و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست ایران در گفتگو با خبرنگار یورونیوز در تهران در اواخر سپتامبر ۲۰۱۹، با اشاره به روند قضایی پرونده‌ی فعالان محیط زیستی گفت: "من دو هفته پیش با ریاست محترم قوه قضائیه در همین زمینه ملاقاتی داشتم. و ایشان قول دادند که با توجه به مستندات قانونی و با توجه به قوانین جاری کشور و گزارش‌هایی که از دستگاه‌های اطلاعاتی رسیده با نهایت بی‌طرفی پرونده‌ها رسیدگی و به زودی تعیین تکلیف شوند. البته ایشان نگفت به زودی کی هست، ولی معمولاً به زودی می‌شود دو تا سه ماه آینده. آقای رئیسی، رئیس محترم قوه قضائیه این قول را به من دادند و من امیدوارم که ایشان اگر قولی بدهد، حتماً عمل خواهند کرد." البته فعالین محیط زیست با عبارت بررسی پرونده‌ها در "نهایت بی‌طرفی" توسط ابراهیم رئیسی رئیس قوه قضائیه از نزدیک بسیار آشنا هستند.

حکومت با امنیتی کردن بازداشت فعالین محیط زیست بدنال چیست؟

هدف حکومت با این ترندها ایجاد ترس در جامعه، بالا بردن هزینه‌های فعالیت اعتراضی و متشکل برای به سکوت کشاندن فعالین مدنی و صنفی است. در واقع ساکت کردن هر چه بیشتر منتقدان و مخالفین سیاست‌های اقتصادی، مدنی و اجتماعی دولت، بخش مهمی از نقشه سرکوب حکومت علیه فعالین محیط زیست، اجتماعی و مدنی است. در چنین وضعیتی حمایت از همه بازداشت‌شدگان و دفاع از حیثیت و شرافت همه آنهاست که زیر شکنجه‌های سخت و وحشیانه قرار می‌گیرند تا به جرم‌های ناکرده اعتراف کنند، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

چه اقداماتی در حمایت از بازداشت شدگان

بدیهی است که همکاری و هماهنگی برای دفاع از حقوق مدنی و شهروندی فعالین محیط زیست، کارگری، دانشجویی و سایر گروه‌های اجتماعی ترقی‌خواه و زندانیان سیاسی و مدنی یک ضرورت عاجل است. ما باید بتوانیم با هم و مشترکاً بدون گذاشتن مرزهای کاذب، یک دل و یک زبان علیه سرکوب فعالان محیط زیست، کارگری، دانشجویی و ... اقدامات مشترکی را سازمان دهیم. اقداماتی مانند برگزاری تجمعات و حرکات های حمایتی، گردآوری طومار در دفاع از فعالین محیط زیست زندانی، مراجعه به ارگان های بین المللی و حقوق بشری، حمایت از فعالیت های آنان در جامعه، خواهان غیرامنیتی شدن فعالیت در عرصه محیط زیست در ایران، بازتاب وسیع وضعیت بازداشت شدگان در زندانهای ایران و دیگر ابتکارات و فعالیت هایی که بتواند فشارها را به مسئولین جمهوری اسلامی افزایش دهد و از این طرق امکان آزادی بدون قید و شرط تمامی فعالان محیط زیست و مدنی را فراهم کند.

در این وضعیت وجود یک نهاد مستقل ملی علنی برای دفاع از حقوق زندانیان که بتواند در فضای کنونی مؤثر واقع شود، برای یاری‌رساندن به زندانیان سیاسی، مدنی و اجتماعی و مبارزه‌ی همه جانبه علیه نقض حقوق بشر اهمیت اساسی دارد. در عرصه دفاع از حقوق زندانیان نیاز به آرم، پرچم، شعار حزبی و گروهی نیست. دفاع از حقوق زندانیان مرز نمی‌شناسد و با دست گرفتن عکس‌های زندانیان در بند، شعارهای حقوق بشری متحد خواهان آزادی‌شان شویم. مناسب است از همه ابزارهای دمکراتیک و مدنی استفاده کرد تا ابعاد حمایت از زندانیان سیاسی، محیط زیستی، مدنی و صنفی هر چه بیشتر بصورت مشترک و متحد گسترش یابد.



مذاکره بجای جنگ و تحریم!



گزارش ویژه: "ما را به حساب آورید! (1) - بخش پنجم فهم نقشه راه - تقویت دموکراسی در ساختار درونی اتحادیه

تامارا کاسی

ترجمه گودرز



تقسیم برابر امکانات کافی نیست، ما باید قدرت را عادلانه به اشتراک بگذاریم - ادامه
برای سلی می مک مانوس دبیرکل شورای استرالیایی اتحادیه های صنفی نیز، که در آن در دو دهه اخیر همیشه
پست ریاست را زنان در دست داشته اند، اما مبارزه برای برابری پایان نیافته است. "داشتن قوانینی که حضور
زنان در رهبری را لازم می داند برای غلبه بر تبعیضهایی که گاه بطور ناخودآگاه برای مدتها بر زنان در جوامع
مختلف اعمال شده و نیز باورهای پایدار در سنت اجتماعی که مردسالار هستند نیاز است. زمانی که زنان
توانستند پستهای رهبری را در جنبش ما به دست گیرند، این برابری طبیعی شد. این چالش سپس از آنجا به
سطوح دیگر از جمله در صنایعی که سنتاً مردانه شناخته می شوند و عمدتاً محیط کار را برای زنان (و نیز مردان)
با فرزند کوچک و یا عضو خانواده نیازمند کمک، دشوار می سازند، نیز گسترش یافت و انتظارات از رهبری را برای
حل این مشکلات بالا برد."

شورای ملی کارگران استرالیا ACTU در حال حاضر کمپینی را به نام "قوانین را تغییر دهید!" هدایت می کند که در کنگره چهارم
ITUC در دسامبر گذشته مورد تأیید قرار گرفت. این کمپین خواستار تضمین امنیت شغلی و دستمزد بهتر برای همه کارگران
است و از جمله شامل چندین خواسته برای آسیب پذیرترین قشر کارگران است که مستقیماً منافع زنان را بالا می برد: انعطاف
در ساعات کار برای مادران و پدران مسئول حفاظت از عضو خانواده ناتوان و نیازمند، افزایش دستمزد تا حداقل نیاز زندگی که تا
سه میلیون کارگر را شامل می شود، اصلاح قوانین بازنشستگی که زنان را برای زمان حمایت از فرزندان مورد تبعیض قرار می
دهد، و بالاخره قوانینی که تفاوت عملی دستمزد زنان را با مردان در کار مشابه از بین ببرد.

یک تقاضای دیگر کنفدراسیون کارگری استرالیا که در کمپین "ما دیگر صبر نمی کنیم" هم آمده آن است که کارگران در صورت
نیازهای فامیلی یا وقوع خشونت خانگی بتوانند از ده روز مرخصی استفاده کنند. مک مانوس می گوید: "برای ترک محیطهای
آغشته به خشونت خانگی هزینه مالی قابل اعتنایی صرف می شود." یک تحقیق کنفدراسیون کارگران استرالیا نشان داد که
"در چنین شرایطی و برای فرار از خشونت خانگی حداقل 18 هزار دلار استرالیا و 141 ساعت مرخصی از کار نیاز است." این رقم
و هزینه، شامل اجاره و اسباب کشی و سایر هزینه های بدیهی آن است. به دنبال حکمی از طرف کمیسیون کار عادلانه، از ماه
اوت 2018 تا کنون کارگران استرالیا از پنج روز مرخصی بدون حقوق برای رفع و رجوع مشکل خشونت خانگی استفاده کرده اند.
مک مانوس می نویسد که اتحادیه ها معتقد هستند "این قرار به اندازه کافی پیش نرفته است. پنج روز مرخصی بدون حقوق
کافی نیست و تنها یک دلخوشی است که بگویند کاری کرده اند." این کمپین مهمی است چرا که زندگی طبقه کار امری مهم و
حیاتی است، "زندگی آنها حتماً از پنج سنت در روز که سرجمع به کارفرما تحمیل می شود بیشتر ارزش دارد."

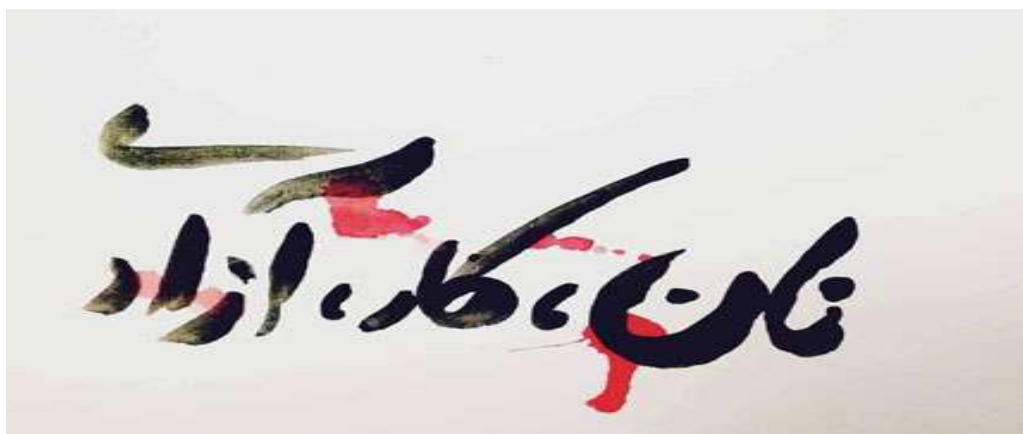
در 2013 کنفدراسیون اتحادیه های کارگران ژاپن JTUC با ارائه برنامه درازمدت جامعی برای توسعه برابری جنسیتی، همراه با
سایر عوامل دیگر در افزایش جایگاه زنان در رهبری و تصمیمگیریهای کلان تا سال 2020 نقش بازی کرده و تا حدودی بر مشکلات
ناشی از زن ستیزی در محیط کار - مثل تبعیض علیه زنان به دلیل مرخصی دوران حاملگی یا حق بازگشت به کار پس از وضع
حمل، فائق آمده است.



تومو کویو شینو نایب رئیس JTUC در مصاحبه ای با نشریه "زمان برابری" در جریان کنفرانس بین المللی ITUC در کوستاریکا می گوید: "در ژاپن زنان به سادگی به علت زن بودن شان، وقتی که بچه دار بشوند یا به علت نیاز به مواظبت از فرزندان، تحت تبعیض قرار می گیرند". او می گوید که بسیاری از زنان باید بین کار و خانواده یکی را انتخاب کنند. بسیاری از آنان، هر وقت به اجبار منتقل می شوند و باید در محل یا دپارتمان دیگری کار کنند، مجبور به ترک کار می شوند. آنها نمی توانند در یک جا به کار ادامه دهند، فقط به خاطر آن که در مقطعی از عمرشان تصمیم دارند بچه دار شوند. با وجودی که تبعیض و ستم مضاعف به زنان به خاطر حاملگی طبق قوانین عدالت و برابری در اشتغال و امکانات برابر در مؤسسات غیرقانونی و خلاف است اما بسیاری از نیروی اتحادیه ها و JTUC صرف دفاع از کارگران زن در موقع حاملگی، مرخصی زایمان یا شیردهی به اطفال می گردد. این محدودیتها شامل آمارگیری و پیگیری از تبعیض و ستم نسبت به زنان در محیط کار و سپس ارائه کمک به آنان می شود. کنگره اتحادیه کارگران ژاپن کتابچه راهنما و آییننامه ای صرفاً در مورد حاملگی و زایمان تهیه و منتشر کرده است تا به ایشان کمک کند چگونه بین کار و وظایف مادری خود در محیط کار در کشور ژاپن تعادل برقرار کنند.

(1)- گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی ITUC-

https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf



فعالین محیط زیست را آزاد کنید!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



اعتصاب صدها کارگر در هفت تپه، ادامه اعتراضات به خصوصی سازی در آذربایجان، آزادی کارگران در اراک و احضار دسته جمعی ۴۰ کارگر در شوش، اعتصاب موفقیت آمیز کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس، اعتصاب و اعتراض کارگران شرکت پارس بهین پالایش نفت قشم، گسترش اعتراضات کارگران شهرداری ها در شهرهای مختلف و حمله حسن صادقی به فدائیان خلق، مهمترین و مطرح ترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

اعتصاب صدها تن از کارگران هفت تپه به رغم همه تهدیدات که از سه شنبه هفته قبل و در اعتراض به زندانی کردن رهبران کارگری این مجتمع صنعتی خصوصی شده و با خواست آزادی آنها شروع شده بود در این هفته نیز ادامه یافت و وارد هفتمین روز خود شد. وقوع این اعتصاب در اوج بگیر و بیندها حداقل از نظر مسئولین حکومتی دور از انتظار بود و آنها تصور نمی کردند با وجود این همه سرکوب و صدور احکام سنگین زندان برای تعدادی از رهبران اعتصابات تا کنونی کارگران باز هم به این زودی در این کارخانه اعتصابی رخ دهد. و از آن مهمتر کارگران برای آزادی همکاران زندانی شان یک هفته اعتصاب کنند و آنها مجبور شوند هنوز جوهر فرمان رئیس دستگاه سرکوب مبنی بر برخورد "همراه با رافت اسلامی" با کارگران معترض و حق به جانب دوباره ۴۰ نفر کارگر را به دادستانی احضار و ۱۵۰ نفر کارگر را برای فرونشاندن اعتصاب اخراج کنند.

احضار ۴۰ نفر از کارگران و اخراج ۱۵۰ نفر دیگر از یکسو بی اعتباری و پیوجی وعده های رئیس فریبکار و جنایتکار دستگاه قضائی حکومت فاسد و ناکارآمد را در معرض دید مردم قرار داد و از سوی دیگر عزم خلل ناپذیر کارگران برای ادامه پیکار حق طلبانه شان تا رسیدن به کامیابی را.

آزاد شدن ۸ کارگر زندانی هپکو

۸ نفر از کارگران که در جریان اعتراضات کارگری هپکو در شهر اراک زندانی شده بودند در میانه این هفته با سپردن وثیقه آزاد شدند. به نظر می رسد که آزادی این کارگران موقتی و تا زمان تشکیل دادگاه و همچنین آرام کردن کارگران باشد. در مقابل اما ۴۰ نفر دیگر از کارگران هفت تپه از طرف دادستانی احضار شدند. خود این کارگران هنوز در جریان علت احضار شان قرار نگرفته اند. احتمال داده می شود مقصود از این بازداشت دسته جمعی ترساندن کارگران از شرکت در فعالیتهای صنفی و بخشش نمایشی آنها پس از احضار و در راستای "رافت اسلامی" وعده داده شده توسط رئیسی باشد. در واقع فعالین موثر را نگاه می دارند و افراد غیر موثر را آزاد می کنند تا هم جدی بودن وعده رئیسی را به نمایش بگذارند و هم نگاه داشتن افراد موثر در زندان را با عنوان "ضد انقلاب" توجیه کنند. قبلا نیز این سناریو را در خوزستان با بازداشت و آزادی ۴۱ نفر از کارگران طرف دو روز اجرا کرده بودند. تردیدی نیست که وقایع پس پرده این سناریو بزودی برای افکار عمومی روشن خواهد شد.

هپکو خصوصی می ماند!

در این هفته نیز مسائل مربوط به هپکو با وجود فروکش کردن موقت اعتراضات کارگران آن و دادن فرصتی دیگر به مسئولین برای گرفتن پاسخ مثبت از آنها همچنان جزئی مهمترین رویدادهای کارگری هفته بود. در این میان اقداماتی نیز بنا به گفته مسئولین برای پرداخت معوقات مزدی کارگران و راه انداختن کارخانه در حال انجام هستند که هنوز به نتیجه قطعی نرسیده اند. یکی از این



اقدامات انتصاب مدیر جدیدی برای کارخانه و رایزنی دستگاه های دولتی برای اختصاص بودجه جهت پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران و از سرگیری تولید بود. گزارشاتی که تا کنون از طرف مسئولین دولتی در ارتباط با این اقدامات انجام گرفته مثل موارد قبلی ضد و نقیض هستند و گمراه کنند و نمی شود به آنها اطمینان کرد، با این حال از میان این تناقضات یک چیز بخوبی روشن است و آن این است که به رغم افشاگری هایی که اخیرا توسط برخی از افراد وابسته به نهادهای حکومتی در مورد فساد های بزرگی که در این واگذاری صورت گرفته است، و رکود و فلاکتی که کارخانه بعد از خصوصی سازی به آن مبتلا شده است دولت همچنان به شدت از خصوصی ماندن هیکو که بواقع منشا مشکلات آن است، با قاطعیت حمایت می کند. بهمین جهت به نظر می رسد که مشکلات بجای خود خواهند ماند و اعتراضات نیز ادامه خواهند یافت. دستگاه قضایی نیز در این میان که اختلاف اساسی با دولت و دیگر نهادهای حکومتی ندارد در عمل با بازداشت جمعی از سازمانگران اعتراضات برای شکستن مقاومت کارگران حق طلب همچنان به گروگان گیری مشغول است. با این همه خوشبختانه از دل مبارزات و پیکارهای طبقاتی چند دهه اخیر آنقدر مبارز کارگری پرورش یافته اند که بتواند به محض دستگیری و اخراج عده ای از رهبران هر اعتصاب جای خالی شان را پر کند و پرچم مبارزه را بر افراشته نگاه دارند.

اعتصاب موفقیت آمیز کارگران شرکت حمل و نقل خلیج فارس

اعتصاب و اعتراضات کارگران دائمی شرکت حمل و نقل خلیج فارس که از ماه گذشته شروع شده بود و در دهم مهر با تجمع کارگران در مقابل شرکت به اوج رسید با عقب نشینی کارفرما و دخالت مسئولین محلی با پیروزی کارگران خاتمه یافت. انگیزه این اعتصاب بنا به نوشته "ایلنا" تصمیم به تبدیل وضعیت استخدامی "۱۰۰ نفر از کارگران از دائمی به پیمانی و یک رشته مطالبات صنفی دیگر هستند که پس از خصوصی سازی توسط مدیریت در حال اجرا بوده اند و ظاهرا پس از این اعتصاب متوقف شده اند.

این کارگران اظهار داشتند که دلیل برپایی اعتراض های آنها که دیروز نیز مقابل ساختمان فرمانداری اسلامشهر برگزار شد، بی تفاوتی مدیران بخش خصوصی شرکت حمل و نقل خلیج فارس در قبال تبدیل وضعیت استخدامی شماری از کارگران بوده است.

ادامه اعتراضات علیه خصوصی سازی در آذربایجان و تلاش برای مسکوت گذاشتن آن توسط رسانه های دولتی رسمی

در این هفته نیز اعتراضات کارگران آذربایجان شهر اراک نسبت به خصوصی سازی این واحد صنعتی و پیامدهای مخرب آن بر وضعیت کارگران و تولید به اشکال مختلف ادامه یافت و کارگران معترض یک مهلت ۱۰ روزه به مسئولین دادند که به خواسته هایشان پاسخ دهند. اصرار دولت و دیگر نهادهای حکومتی برای حفظ خصوصی سازی هیکو به این اعتراضات دامن زد و کارگران آذربایجان دیگر به این شکل با اعتراضات کارگران هیکو همبستگی نشان دادند و از خواسته های آنها که مانند مطالبات خودشان هستند حمایت کردند. رسانه های دولتی و حکومتی که اکثرشان از سیاست خصوصی سازی حمایت می کنند و روی آن اجماع دارند به نفع خود ندیدند که چیزی در این خصوص بنویسند.

اعتراضات کارگران شهرداری ها دامن می گیرد!

با وجود اینکه اکثر اخبار کارگری در رسانه های دولتی و رسمی منتشر نمی شوند و یا با تغییر تیترو محتوا سانسور می شوند تا حساسیت و واکنش های کمتری را رقم بزنند، با این حال از لابلای همین اخبار سر و دم بریده و جهت داده شده به راحتی می شود به ابعاد اعتراضات کارگری و نارضایتی عمیقی که در بین کارگران و دیگر مزد بگیران وجود دارد پی برد. البته دلیل اصلی پخش همین اندازه از گزارشات نیز وجود شبکه های اطلاع رسانی اینترنتی و دسترسی تعداد قابل توجهی از فعالین کارگری و اجتماعی به آنها است. بخشی از این اخبار نیز بواسطه رقابتهای جناحی و جنگ قدرتی که بین جناح های مافیایی حکومتی وجود دارد توسط آنها فرموله شده و منتشر می شوند تا علیه رقیب از آنها بهره برداری سیاسی کنند و هیچ کدام شان ربطی به مطالبات و حق و حقوق کارگران ندارند. اعتراضات علاوه بر بخش تولید در میان کارگران و کارکنان بخش خدمات در حال فزونی است و غالب خواسته های کارگران و کارکنان شاغل در بخش خدمات از آن جمله در شهرداریها مشابه کارگران صنعتی است. سیاست خصوصی سازی و همراه با آن مقررات زدایی از مناسبات کار و سرمایه در جهت ازدیاد سود سرمایه داران و تحمیل فقر و بی حقوقی به زحمت کشان دامن بخش های خدماتی از آموزش و پرورش و بخش درمان تا شهرداری ها را در نوردیده و کوهی از مشکلات برای کارکنان این شرکتها و اکثریت مردم عادی را بوجود آورده است. واگذار کردن امور شهرداری ها به شرکتها پیمانکار که به شدت در تمام شهرها دنبال شده است و اختیارات وسیعی که به صاحبان این شرکتها داده شده شرایط را برای بیدادگری این شرکتها علیه کارکنان شان بیش از پیش مهیا کرده است. صاحبان این شرکتها که اکثرا از وابستگان به حکومت هستند به پشتوانه این وابستگی علاوه بر پایمال سازی حق و حقوق کارگران شان، بدیهی ترین حقوق آنها را که دستمزد است به موقع نمی دهند و با دستمزدهای معوقه نیز به کسب و کار می پردازند. نپرداختن به موقع دستمزدها در این شرکتها به یک



امر سراسری تبدیل شده و معمولاً با تاخیر تا ۶ ماه و بیشتر مواجه است. این برخورد و نیاز کارکنان شهرداریها به گرفتن به موقع و منظم دستمزدهایشان متقابلاً به یک رشته از اعتصابات در شهرهای مختلف تبدیل شده است. اعتصابات که کمتر در رسانه‌ها بازتاب می‌یابند ولی در حال گسترش هستند. طی ماه‌های اخیر اعتصابات و تظاهرات متعددی از طرف کارگران شهرداری‌ها به خاطر رفتار شرکت‌های پیمانکار مرتبط با شهرداری‌ها صورت گرفته است. نظر به اهمیتی که انعکاس اخبار کارگری در مبارزات کارگران و تحقق مطالبات کارگران دارد لازم است که کارکنان بخش‌های مختلف اقدام به ایجاد شبکه‌های خبر و اطلاع‌رسانی کنند تا هم این کمبود را جبران کنند و هم بتوانند نوعی هماهنگی و حرکت هم‌زمان را سازمان دهند. مبارزه پراکنده بخصوص در این شرایط دشوار به تنهایی نمی‌تواند کارگران را به حق و حقوق‌شان رهنمون کند.

حسن صادقی، از "فدائیان خلق اقلیت و اکثریت" بخاطر دفاع از نظام کتک خوردیم!

حسن صادقی یکی از رهبران اصلی و قدیمی خانه کارگر و معاون وزیر کار که سابقه طولانی در سرکوب تشکلهای مستقل از آن جمله هدایت اوباش چماقدار به یکی از جلسات اعضای سندیکای واحد در ساختمان سندیکای خبازان و غارت اموال آن را دارد اخیر به انتقادات یکی از اعضای سابق جدا شده این تشکل دولتی که از رفتار انفعالی خانه کارگر و عدم حمایت آن از کارگران هفت تپه و هپکو انتقاد کرده بود واکنش نشان داده است. او در پاسخ اش به انتقاد "حاج اسماعیلی" ضمن تأیید وابسته بودن خانه کارگریبه نظام و تکرار ادعاهای کاذب گذشته در مورد داشتن پشتوانه کارگری میلیونی و مغرضانه خواندن این انتقاد، گفته است که از "چریک‌های اقلیت و اکثریت" گویا بخاطر دفاع از نظام کتک خورده است! "صادقی با بیان این مطلب که خانه کارگر برای پا گرفتن این تشکل در مقابل جریان‌های ضد نظام و ضد انقلاب ایستاده، گفت: ما از چریک‌های اکثریت و اقلیت به دلیل اعتقادات و دفاع از انقلاب کتک خوردیم، چراکه معتقد بودیم مطالبات کارگران در چارچوب نظام جمهوری اسلامی قابل پیگیری است". او البته نگفته است که کی و کجا از چریک‌های اقلیت و اکثریت کتک خورده است و نمی‌توانسته هم آدرس در مورد این اتهام جعلی بدهد! ولی وضعیت امروز کارگران در مقایسه با ۴۰ سال پیش به گمان ما فریبکارانه بودن حرف‌های صادقی و صحت و درستی نظرات آن روز چریک‌ها را اثبات کرده است. مقصود او از طرح این اتهام در واقع چیزی جز تأکید مجدد صادقی بر سر سپردگی خودش و "خانه کارگر" به دستگاه سرکوب در اوج اعتراضات کارگری نیست. نقشی که محدود به شرکت در سرکوب گروه‌های سیاسی چپ نموده و تا مشارکت فعالانه در سرکوب سندیکاهای مستقل و اعتصابات کارگری هم تا کنون امتداد یافته است. توضیحات حسن صادقی در مورد اظهارات "حاج اسماعیلی" عضو سابق خانه کارگر خود تأییدی ست بر درستی نظرات سازمانهای چپ و کارگری در مورد ماهیت و عملکرد خانه کارگر.

اعتصاب کارگران در شرکت پارس بهین "پالایش نفت قشم"

اعتراضات کارگران شرکت پارس بهین پالایش نفت قشم به دلیل عقب افتادن پرداخت دستمزدها یکی دیگر از اعتراضات مهم هفته بود که سرانجام با وعده مسئولین محلی مبنی بر پرداخت فوری مطالبات معوقه کارگران به آنها موقتاً خاتمه پذیرفت. کارگران برای مسئولین یک هفته وقت تعیین کرده و گفته‌اند اگر تا پایان این مهلت دستمزدهایشان را ندهند اعتراض شان را از سر خواهند گرفت.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می‌توانید**

در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران
مبارزه کنیم!**